

جستاری در امکان سنجی معافیت مادر از حرمت ربا نسبت به فرزند*

□ منصوره بکائی**

□ الهام صادقی راد***

چکیده

مشهور فقیهان امامی وجود رابطه «پدر و فرزندی» را موجب سقوط حرمت ربا قلمداد کرده و بر این باورند پدری که از فرزند خود ربا دریافت می‌کند، مرتکب عمل حرامی نگردیده است و در مقابل نسبت «مادر و فرزندی» را سبب معاف از حرمت ربا ندانسته‌اند. بازتاب این تلقی دوگانه در تبصره ۳ از ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی نیز نمود یافته و به نظر می‌رسد به نقض ملاک عدالت بر حکم تجویز ربا میان پدر و فرزند شده است. نیک پیداست وجود چنین افتراقاتی، ضرورت بازخوانی مجدد ادله را ایجاب می‌کند. جستار حاضر با شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی و با نگاه مسئله محورانه، پس از مطالعه آرای فقیهان در این باب، با خوانش انتقادی، امکان الحاق مادر به پدر در سقوط حرمت ربا را تقویت نموده و الغای خصوصیت از رابطه پدر و فرزندی، گستره واژه «والد»، مردود دانستن دلیل قیاس، بخشی از مستندات نگارنده در جهت تحلیل مساله می‌باشد. نتیجه پژوهش حاضر حاکی از آن است که فهم عرفی موجود، تفکیک بین پدر و مادر در سقوط حرمت ربا را خلاف اصل عدالت و حکمی تبعیض آمیز تلقی می‌کند و فارقیت بین پدر و مادر در این زمینه نمی‌یابد. **کلیدواژه‌ها:** ربا، عدالت، اخلاق، پدر، فرزند، مادر.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۶/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۴/۲۲.

** . استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران ایران (نویسنده مسئول) (bokaiei@pnu.ac.ir).

***. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران

(Elhamsadeghirad@pnu.ac.ir).

۱. مقدمه

حرمت ربا و رباخواری از جمله مقولاتی است که در طول تاریخ مورد توجه تمامی ادیان قرار گرفته و به عنوان یکی از احکام مسلم اسلامی از معدود موضوعاتی است که در آیات قرآن کریم به طور ویژه‌ای بر حرمت آن تأکید شده است (روم: ۳۹؛ بقره: ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹).

یکی از فلسفه‌های حرمت ربا، ممانعت از انتقال ظالمانه و جلوگیری از جابه‌جایی ثروت برآمده از ظلم است که در آیات و روایات به «ناعادلانه» و «ظالمانه» بودن این پدیده اجتماعی تصریح گردیده است و گویی شارع مقدس با تشریع حرمت ربا درصدد بوده آزادی عمل در معاملات را در جهت تحقق فضیلت اخلاقی عدالت و پیشگیری از رواج رذیلت اخلاقی ظلم محدود نماید. علاوه بر آیات و روایات، شماری از فقها در خلال مباحث مربوط به بیع و قرض متعرض فلسفه حرمت ربا شده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱: ۵۸۹/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۳/۱).

مشهور فقها به اصل عقلی جلوگیری از تحقق ظلم و برقراری عدالت به عنوان علت و فلسفه حرمت ربا تخصیص وارد نموده و حکم حرمت ربا را از بین چهار گروه برداشته‌اند که از جمله آنها سقوط حرمت ربا میان پدر و فرزند است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۴۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۰/۲۰۷؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۱۲/۳۲۱؛ سید مرتضی، ۱۳۸۰: ۴۴۴). در واقع، اکثریت فقها در حکم عدم حرمت ربا میان والد و ولد به تفصیل میان پدر و مادر گراییده و برای اثبات درستی سخن خویش به ادله‌ای همچون روایات، اجماع، عدم قیاس پدر و مادر و وابستگی مالی پدر و فرزند روی آورده‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۷؛ خمینی، بی‌تا: ۵۸۷/۲).

نوشتار حاضر با عنایت به اینکه وجود برخی از احکام تبعیض‌آمیز از قبیل تفاوتی که فقیهان امامیه بین پدر و مادر قائل شده‌اند، از جمله مغایرت‌های احکام فقهی با آموزه‌های اخلاقی از جمله اصل اخلاقی عدالت است که باید مورد تدقیق قرار گیرد، آرای فقیهان را به مطالعه گرفته و درصدد است با استفاده از ظرفیت‌های سترگ فقهی، به بازخوانی ادله و مستندات حکم مزبور بپردازد.

البته شایان ذکر است که هدف از نوشتار حاضر نقد روشمند آرا فقها در برداشت از روایات است که شیوه‌ای مرسوم و متداول در فقه اصیل و جواهری است و سبب پویایی و

بالندگی فقه خواهد شد و هرگز درصدد آن نیستیم با نقد اندیشه‌ها و اقوال فقیهان، همانند روشنفکران به نفی اساس و بنیان فقه پردازیم چون نفی دانش فقه جامعه اسلامی را با بحران مواجه نموده و خدمات ارزنده این علم نادیده خواهد شد.

در زمینه مستثنیات ربا محققانی (گلباغی ماسوله، ۱۳۸۷؛ صفا، ۱۳۹۰؛ صابری، ۱۳۹۷) دست به پژوهش زده‌اند و صرفاً از طریق بررسی اجماع و روایات و اثبات ضعف سند روایات در جهت تقویت قول غیر مشهور برآمده‌اند. در این نوشتار و در ادامه حامیان نظریه غیر مشهور، علاوه بر بررسی روایات مورد استنادی مشهور، به دلایل دیگری نیز استناد شده است.

نوآوری این نوشتار در مقایسه با مقالات اخیر در این است که این جستار به طور خاص به بررسی یکی از مستثنیات ربا یعنی عدم حرمت ربا بین پدر و فرزند پرداخته در حالیکه سایر پژوهش‌ها تمامی مستثنیات ربا را مورد پژوهش قرار داده است. همچنین پژوهش حاضر برخلاف قول مشهور در پی اثبات عدم حرمت ربا میان مادر و فرزند در سایه اصل اخلاقی عدالت برآمده است. ضرورت و طرح چنین مباحثی در واقع اثبات برخی تبعیض‌های جنسیتی در فقه است که به نظر می‌رسد برخلاف اصول اخلاقی است.

بر این اساس نوشتار حاضر با عنایت به ضرورت بحث به سراغ یکی از این تبعیض‌های جنسیتی رفته و مشخصاً مواضع فقیهان امامیه و اهل سنت را در باب حرمت ربا میان مادر و فرزند می‌کاود، چه اینکه بسیاری از فقیهان امامی و بلکه مشهور ایشان قائل به حرمت ربا میان مادر و فرزند و عدم حرمت ربا میان پدر و فرزند قائل هستند. حال آنکه باور اکثر فقیهان در واقع یکی از بزنگاه‌هایی است که می‌توان میزان پابندی به عدالت و اخلاق را در آرای فقها به تصویر کشید و جای بازخوانی و درنگ در مستندات و احکام آنها وجود دارد.

۲. معنا شناسی ربا

واژه ربا در لغت به معنای فزونی یافتن، نشو و نما کردن، سود و زیادتیر از اصل مال گرفتن، زیادت، افزایش، علو و رشد آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل واژه ربا؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه ربو، دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه ربا).

ربا نزد فقهای شیعه تعاریف مختلفی پیدا کرده است؛ برخی مانند ابن براج در کتاب

المهذب و ابن ادریس حلی در کتاب السرائر ربا را به «فروش چیزی از مکیل یا موزون به مثل خود آن چیز به صورت نقد یا نسیه در حالی که اضافه‌تر بگیرند»، تعریف کرده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶: ۱/۳۶۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲/۲۵۳). این تعریف از ربا فقط ربای معاملی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل بیشتر فقهای شیعه تعریفی وسیع‌تر از ربا ارائه داده‌اند. ربا بر اساس تعریف آنها عبارت از «دریافت زیادی در هر معاوضه‌ای اعم از معاملات مکیل و موزون و یا دریافت زیادی در قرض است» (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۲۶۵؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۲۳/۳۳۴).

۳. اقوال فقیهان

مشهور فقها جملگی بر این امر اتفاق دارند که ربا حرام است و رباخوار گناه کبیره مرتکب شده است (خمینی، بی‌تا: ۱/۵۱۰؛ سیفی، ۱۳۸۸: ۲۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷/۲۹۵). در عین حال و علی‌رغم اجماعی بودن حرمت ربا، غالب فقیهان مسلمان با توجه به مدلول پاره‌ای از روایات افرادی را از شمول این حکم استثنا نموده‌اند و یکی از این موارد، «عدم حرمت ربا میان پدر و فرزند» می‌باشد. این دسته از فقها، بر این باورند که ربای میان پدر و فرزندش فاقد حرمت است (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱/۱۰۷؛ محقق حلی، ۱۳۹۲: ۱۲۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۵: ۲/۶۲؛ خمینی، بی‌تا: ۱/۵۳۹).

این جماعت در حکم عدم ربا، به تفصیل میان پدر و مادر گراییده و برای اثبات ادّعای خویش به دلیل روایات (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۹/۱۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۸/۱۳۵) و اجماع (ابن زهره حلی، ۱۴۱۷: ۲۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۲۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۵۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۹: ۴۳۳) تمسک کرده‌اند.

در مقابل قول مشهور فقها، شماری از فقهای متقدم از جمله «سید مرتضی» مخالف قول مشهور است و ربا را در بین پدر و فرزند، همانند دیگر افراد حرام می‌داند و معتقد است: «مراد از «لا» در روایات وارده بر عدم تحریم ربا در بین موارد استثنائی مذکور، نهی است؛ اگرچه به لفظ خبر آمده است. بدین معنا که واجب است بین افراد مذکور ربا گرفته نشود. مانند تعبیر «فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج» (بقره: ۹۷) و برای تقویت این

مبنا به عموم آیه شریفه «و لا تأکلوا الربوا» (آل عمران: ۱۳۰) استناد کرده است و گفته این عموم شامل پدر و فرزندش هم می‌شود. (سید مرتضی، ۱۳۸۰: ۴۴۳-۴۴۲).
از میان فقهای متأخر، علاوه بر «مقدس اردبیلی» (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵: ۸/ ۴۸۹) و «محقق سبزواری»، (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۱/ ۵۰۱) «مرحوم خویی» (خویی، ۱۴۱۰: ۲/ ۲۱۸) نیز گفته است که احتیاط واجب در ترک ربا بین پدر و فرزند است.
برخلاف فقهای امامیه، مشهور فقهای اهل سنت، قائل به حرمت ربا بین پدر و فرزند هستند و بر این باورند مال فرزند از مال پدر مستقل است (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۳۳: ۵/ ۴).

۴. مستندات مشهور

۴-۱. روایات

از جمله ادله‌ای که مشهور فقها در توجیه سخن خود آورده‌اند، (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۰۸-۲۰۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۹: ۸/ ۴۳۴ و ۴۳۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/ ۲۵۷؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۲۳/ ۳۷۹)، پاره‌ای از روایات است که به عقیده آن‌ها این روایات، عمومات قرآن را تخصیص می‌زند و موارد چهارگانه استثنائی مذکور را از شمول حکم حرمت ربا خارج می‌سازد. مشهورترین آن، دو روایت است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَوَلَدِهِ رَبًّا».

امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) فرمودند: «بین مرد و فرزندش ربا نیست». (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۸/ ۱۳۵).

حسنه زرارہ عن أبي جعفر (ع): «ليس بين الرجل وولده».

زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

«بین مرد و فرزندش ربا نیست». (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۸/ ۱۳۶).

۴-۲. اجماع

از جمله فقهای متقدمی که پیرامون این مساله نقل اجماع نموده‌اند، می‌توان به فقهای چون

«ابن زهره حلبی» (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۲۶) اشاره کرد و از میان فقهای متأخر، می‌توان شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۲۷)، سیوری (سیوری، ۱۴۰۴: ۹۴/۲)، حسینی عاملی (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۹۵/۱۴) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۲۳)، را نام برد و از فقهای معاصر نیز می‌توان به «امام خمینی» (امام خمینی، بی‌تا: ۵۳۹/۱) اشاره نمود.

از میان فقهای مذکور، «ابن ادریس» اجماع اصحاب را تنها دلیل تخصیص آیات قرآن به موارد استثناء از جمله استثناء عدم حرمت ربا میان پدر و فرزند دانسته است و مطلبی از روایات وارده در این موضوع که مشهور فقها در کتب خود به آن استناد کرده‌اند، ذکر ننموده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۵۲/۲).

۳-۴. دلیل قیاس

برخی از فقها با استناد به بطلان قیاس مادر به پدر، از سرایت دادن حکم عدم حرمت ربا از پدر به مادر ممانعت نموده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۷۲/۲۳).

۵. ارزیابی ادله مشهور

مختار پژوهش حاضر آن است که همانگونه که میان مادر و فرزند حرمت ربا برقرار است، میان پدر و فرزند هم حرمت ربا پابرجاست. لذا یا باید حرمت ربا میان پدر و فرزند برقرار باشد و یا چنانچه قرار باشد که پدر از حرمت ربا معاف گردد، این معافیت میان مادر و فرزند هم باید وجود داشته باشد. اینک برآنیم که با نقد و ارزیابی ادله مطرح از سوی فقها درصدد اثبات دیدگاه مختار جستار حاضر برآیم:

۱-۵. ارزیابی روایات

روایاتی که مشهور بدان استناد کرده‌اند، به لحاظ سند و دلالت قابل اشکال هستند؛ زیرا در اکثر کتب رجال شیعه به وثاقت راویان این روایات اشاره‌ای نشده است، از جمله «آیت الله خویی»، راویان این روایت را موثق و قابل اعتماد نمی‌داند (خویی، بی‌تا: ۲۷۹/۵؛ ۲۹۶-۳۰:).

علاوه بر این موارد، محمدباقر اصفهانی، مشهور به مجلسی دوم در کتاب «مرآة العقول» پس از بررسی روایات مذکور، هر سه روایت فوق الذکر را که مشهور فقها در جهت تایید سخن خود به آن استناد کرده‌اند، مجهول و ضعیف می‌داند (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۹/۱۲۷-۱۲۹). از میان متاخرین نیز، «محقق سبزواری» و «محقق اردبیلی» در سند این روایات اشکال وارد نموده‌اند. اشکال «محقق سبزواری» بدین شرح است که مستند مشهور یعنی روایت «زراره» و «محمد بن مسلم» موید به روایت «عمرو بن جمیع» است و هیچ کدام از آنها در حد روایات صحیح نیست و عمومات قرآنی تحریم کننده ربا، با آن مخالف است. در چنین صورتی اگر اجماع ثابت گردد، بر طبق آن عمل می‌شود و گر نه راه درست و صحیح عمل به دستور خداوند است (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/۵۰۱).

مقدس اردبیلی در ادامه ادله تخصیص ربا بیان داشته که علامه بر اجماع، روایات نیز صحیح نیستند و عموم ادله تحریم قوی است و در نتیجه ربا بین پدر و فرزند نیز هست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۴۸۹).

موافقان قول مشهور، گرچه اذعان به ضعف سندی روایت دارند، لکن ادعا کرده‌اند که این ضعف سند با عمل اصحاب جبران می‌شود و به همین دلیل این روایت را صحیحه نامیده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹، ۲۵۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/۲۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۰۹: ۸/۴۳۳).

در ارزیابی سند روایات باید اذعان نمود که اولاً؛ نظریه جبران سند با روایات مشهور از جمله مباحثی است که خود محل مناقشه میان فقها و اصولیان است؛ به همین دلیل در طرف مخالف «آیت الله خویی» و «شهید ثانی» این دیدگاه را قبول ندارند و شهرت عملی را جابر ضعف سند روایت نمی‌دانند و روایات ضعیف السند را، گرچه به شهرت جبران شده باشند، رد می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۶/۱۳۸؛ خویی، ۱۴۲۲: ۱/۲۳۶). ثانیاً؛ دقت نظر در روایات قول مشهور نشان می‌دهد که این اخبار و روایات واحد هستند و موافقان قول مشهور، قرآن را به وسیله این اخبار آحاد تخصیص زده‌اند و این در حالی است که تخصیص قرآن به خبر واحد در بین فقها و اصولیان محل تردید و اشکال است (گرچی، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۵).

همچنین بر پایه تفسیر واژه «الرجل»، می‌توان این گونه به ارزیابی دلالت روایات پرداخت:

عبارت «لاربا بین الوالد و ولده» تنها تعبیری متداول در آثار فقهاست که با این بیان، قصد اشاره به حکم مسأله دارند و حدیثی با چنین الفاظ و ترکیبی از معصومین علیهم السلام وارد نشده است، به جز یک روایت مرسل آن هم نه با تعبیر «لا ربا بین الوالد و ولده» بلکه با عبارت «لَيْسَ بَيْنَ الْوَالِدِ وَوَلَدِهِ رَبًّا» که در کتاب «فقه الرضا» بیان شده است (مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۶: ۲۵۸).

همچنین تا جایی که نگارنده در کتب روایی جستجو نموده، واژه «الاب»، در متن روایات دال بر عدم حرمت ربا میان پدر و فرزند، به کار نرفته و تنها اصطلاح «الرجل» در احادیث مشهور یافت می‌شود. واژه «الرجل» را می‌توان به معنای مطلق انسان دارای فرزند به کار برد چه مرد باشد یا زن. مؤید این احتمال، آن دسته از آیات و روایاتی است که مراد از «رجل» و «رجال» را به معنای مطلق انسان به کار برده‌اند، بدون آن‌که بین زن و مرد تفاوت و تمایزی قائل شوند. برخی از این آیات بدین قرارند:

در آیه ۴ سوره احزاب آمده است:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ».

خداوند در درون هیچ مردی دو قلب قرار نداده است.

اگر مراد از لفظ «رجل» صرفاً «مرد» باشد، لازم می‌آید که خداوند تعالی درون زنان دو قلب نهاده باشد. لذا در این آیه مراد از واژه «رجل» شخص، کس و فرد است، زن باشد یا مرد. (احزاب: ۴)

در آیه ۱۰۸ توبه و ۴۶ اعراف نیز واژه «رجال» عموم زنان و مردان را شامل می‌شود که ویژگی‌هایشان در این دو آیه مذکور است.

«وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ».

بر بلندای‌های (جامعه - یا بر فراز دیواری که درونش رحمت است و بیرونش عذاب) اشخاصی (از زنان و مردان) هستند که هر یک را به نشانه‌هایش (چه ظاهری و چه باطنی) می‌شناسند (اعراف: ۴۶).

«صاحب المیزان» در ذیل این آیه می‌نویسد:

ناگفته نگذاریم که تعبیر به «رجال»، آن هم به طور نکره و بدون الف و لام، به حسب

عرف لغت دلالت بر احترام و اعتناء به شأن اشخاصی که مقصود از آن هستند دارد، چون عادتاً کلمه «رجل» دلالت بر انسان قوی در اراده و تعقل دارد، همچنان که در امثال آیات: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و «فِيهِ رِجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» و «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ» و حتی در مثل آیه «مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» و آیه «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ» این معنا به خوبی مشاهده می شود. پس منظور از «رجال» افرادی هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال باشند، و اگر در میان آنان افرادی از زنان فرض شود، از باب تغلیب، لفظ «رجال» در مورد مجموع ایشان به کار می رود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸/۱۵۳).

در کلمات امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز عباراتی هست که متضمن واژگان «رجل و رجال» است، و هر دو مضمون و مفهوم «زن و مرد و زنان و مردان» را دارد. در خطبه ۱۲۷ در قسمت پایانی، از اصحاب جمل سخن می گوید، از جمله می فرماید:

فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّمَهُ لَحَلٌّ لِي قَتْلَ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ؛ پس سوگند به خدا اگر از مسلمانان فقط یک مرد را می کشتند، بی هیچ جرمی که مرتکب شده باشد...

در همه ترجمه های نهج البلاغه «رجل» را در این عبارت، به «نفر» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۶/۴۹۴؛ فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱/۵۵۸؛ دشتی، ۱۳۹۱، ۱۸۸) یا «تن» (شهیدی، ۱۳۹۱: ۴۰۴) برگردان کرده اند که اگر جز این باشد، مفهوم عبارت حضرت علی علیه السلام این است که اگر از زنان را به قتل برسانند، باکی بر آن ها نیست و مؤاخذه نمی شوند.

۲-۵. ارزیابی دلیل اجماع

اندکی تحقیق در آثار و اندیشه های فقیهان شیعه این امر را هویدا می سازد که در مقابل دیدگاه های مشهور، نظرات مخالف و دیدگاه های دیگری هم وجود دارد که اجماع استنادی مشهور را برای خروج پدر و فرزند از حرمت ربا را دچار اشکال می نماید. بر مبنای اعتقاد اصولیان و فقهای شیعه، آن اجماعی معتبر است که اولاً کاشف از قول معصوم باشد و ثانیاً

عاری از هرگونه معارض و مخالف باشد و چنین اجماعی است که می‌تواند مبنای صدور حکم فقهی واقع شود (نائینی، ۱۳۵۲: ۲/ ۹۹-۹۸). لکن با تأمل در اجماع مشهور، برای ما روشن می‌شود که این اجماع مخالفانی از فقیهان متقدم نظیر سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۳۸۰: ۴۴۳-۴۴۲) دارد و از فقیهان متأخر «مقدس اردبیلی» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/ ۴۸۹) محمدباقر سبزواری (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/ ۵۰۱) و «محمد صادق تهرانی» (صادقی تهرانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۹۵) با اجماع مشهور مخالفت نموده‌اند.

۳-۵. ارزیابی دلیل قیاس

در ارزیابی دلیل قیاس باید گفت که اولاً این فقیه بزرگوار بیان نموده‌اند که اگر چنین قیاسی صورت گیرد، به چه دلیل باطل است و پیرامون دلیل قیاس بحث و بررسی نکرده‌اند تا بتوان درباره آن به سخن نشست.

ثانیاً چرا نباید بتوان با تنقیح مناط قطعی از روایاتی که حکم را منحصر میان مرد و فرزند دانسته‌اند، حکم را به مادر و فرزند هم سرایت داد. به نظر می‌رسد با الغای خصوصیت و تنقیح مناط، اثبات استثنای مادر از حرمت ربا، ممکن خواهد بود. الغای خصوصیت که از آن به «الغای فارق» نیز تعبیر می‌شود، به معنای حذف ویژگی‌های غیر تأثیرگذار در حکم می‌باشد؛ یعنی خصوصیتی که عرفاً نقشی در ثبوت حکم برای موضوع معین ندارد و نتیجه آن بسط حکم به موارد مشابه است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۱/ ۶۳۹). با توجه به نقش اساسی فهم و درک عرفی که در مقام استنباط از طریق الغای خصوصیت، اهمیت ویژه‌ای دارد، (صدر، ۱۴۰۶: ۲/ ۹۶) می‌توان حکم موجود در مسأله را با الغای خصوصیت از پدر به مادر نیز تعمیم داد؛ زیرا مطابق درک عرفی در والد بودن خصوصیت جداگانه‌ای وجود ندارد تا وی را از والده متمایز نماید؛ بلکه توجه و عنایت شریعت به مادر اگر نگوییم بسی بیش از پدر است، دست کم کمتر از آن نیست؛^(۱)

و از آن‌جا که بسیار بعید می‌نماید مناط حکم یک امر تعبّدی صرف و غیر قابل درک برای آدمیان باشد، می‌توان با کشف ملاک آن، قائل به تسری آن نسبت به مادر گردید.^(۲)

۶. اثبات فرضیه مقاله

پس از ارائه نظرات موافقان مشهور و نقد ادله مورد استناد آنان، هم اینک زمان آن فرا رسیده که فرضیه نوشتار را با توجه به مویدات موجود و استدلالات جدید، اثبات نماییم.

۶-۱. ناسازگاری سقوط حرمت ربا میان پدر و فرزند با قبح عقلی ظلم

مطابق این فرضیه قصد داریم اثبات کنیم همان‌گونه که ربای دو شخص بیگانه ظلم است، ربای میان پدر و فرزند هم از مصادیق ظلم است. مطابق آیات قرآن ربا، نوعی «ظلم» است. در آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ / فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید. اگر به راستی اهل ایمانید پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که خدای تعالی و رسول او با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماست نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

این آیه، رباخواری را به شدیدترین وجه منع کرده است؛ زیرا از ادامه رباخواری، تعبیر به جنگ با خدا و رسول می‌کند. همچنین از اخذ ربا، تعبیر به «ظلم» شده است که جمله «لا تظلمون»، آن را بیان می‌دارد و «ظلم» عقلاً قبیح و نقلاً حرام است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۳: ۱۷۱-۱۷۲).

با توجه به آیه فوق مشخص می‌گردد که در همه‌جا و با همه‌کس حتی کافران باید مدار اصلی، قسط و عدل باشد و این اصل کلی پذیرفته شده و خدشه‌ناپذیر است و جزئیاتی که از شرع می‌فهمیم، باید با این اصل کلی برابر باشد و یا دست‌کم ناسازگاری با آن نداشته باشد. سید محمدکاظم طباطبایی در اثر معروف خویش با نام «تکمله عروه الوثقی»، نابودی اموال، رواج فساد و ظلم و جلوگیری از اصطناع معروف را علت حرمت ربا برشمرده است. (یزدی، ۱۴۱۴: ۳/۱) امام خمینی در کتاب بیع با بهره‌گیری از ادله نقلی و عقلی فلسفه تحریم

ربای قرضی را ظلم بیان نموده و با استفاده از آن انواع ربای معاملی و فلسفه تحریم آن را بررسی کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱: ۵۴۴/۲).

حال چگونه ممکن است مسأله‌ای ظلم و زشت باشد اما برای فرد یا افرادی روا گردد و زشتی وجود نداشته باشد؟ به عبارتی، جای این پرسش در ذهن باقی است که آیا می‌توان با تغییر در عنوان، با حفظ ماهیت، قبح و حرمت آنچه که مایه فساد اقتصادی جامعه است، را نادیده گرفت.

«امام خمینی» پیرامون آنچه که علت حرمت آن فساد باشد، چنین می‌فرماید:
«فساد محض آن است که در جمیع حالات حرام باشد نه آن‌که در بعضی صورت‌ها حرام نباشد»^(۳) (خمینی، ۱۴۱۵: ۱۹۶/۱).

همچنین برای اثبات مدعای خویش، به قاعده کلی «تخصیص ناپذیر بودن احکام عقلی» تمسک بسته و هم‌رأی با آن دسته از فقهیانی می‌شویم که معتقدند:
«الاحکام العقلیه لاتخصص و لاتقید، بل هی تابعه وجوداً و عدماً لثبوت موضوعها و عدمها». (مظاهری، ۱۳۹۷: ۳۹/۱).

بر این اساس از آن‌جا که علت و فلسفه حرمت ربا، ممانعت از تحقق ظلم و فساد و استقرار عدالت می‌باشد و از آن روی که قبح اخلاقی ظلم و حسن اخلاقی عدالت، عقلی و ذاتی هستند، بدین معنا که عدالت و ظلم فی حد نفسه و ذاتاً متّصف به حسن و قبح هستند، لذا هیچ مخصصی صلاحیت ندارد که این احکام عقلی را تخصیص زند و در نتیجه ربا در هر وضعیتی و تحت هر عنوانی، ظلم محسوب می‌شود و استثنای پذیر و قابل تخصیص نیست، زیرا بیان شرع، قبح ذاتی آن را می‌رساند. از این رو اموری که به عنوان استثنائات ربا مطرح می‌شوند، با حفظ ماهیت واقعی ربوی بودن همان مفسده اجتماعی و قبح عقلی را دارند.

۲-۶. گستره واژه والد

مشهور فقها، واژه «والد» در عبارت «لاربا بین الوالد و ولده» را به «پدر» تفسیر نموده‌اند و مادر را از شمول این اصطلاح خارج می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/۳۲۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲/۹۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴/۲۶۱؛ میرزای قمی، ۱۳۷۵: ۱/۱۰۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷/۱۷).

(۳۲۹). در حالی که دربارهٔ واژه «ولد» به اطلاق آن باورمند بوده و آن را به مطلق فرزند چه پسر، چه دختر، و چه خنثی، تفسیر می‌نمایند. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۲۸۰، حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴/۵۳۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۳/۲۵۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷/۳۲۹).

چنانچه مطابق نظر مشهور فقها بتوان به اطلاق واژه «ولد» تمسک کرد و بدون تفکیک جنسیتی حکم به عدم ربا میان پدر و فرزند چه دختر و چه پسر داد، این اطلاق در واژه «والد» نیز قابل استناد است و تفکیک جنسیتی، نوعی تبعیض محسوب می‌شود. همچنین اگر مقصود از «والد»، منشأ تولد فرزند است، این خصیصه میان پدر و مادر مشترک است و به همان میزان که پدر در پیدایش فرزند نقش دارد، مادر نیز به همان اندازه در تولد فرزند سهیم است. کلام فقیهانی که تفسیر ارائه شده برای واژه «والد» را پذیرا نیستند، مؤیدی بر ادعای ما می‌باشد. متن عبارت کتاب «فقه الامام الجعفر الصادق»، بدین قرار است:

«نحن على علم اليقين بأن نفى الربا بين الأب و الابن لا علة له إلا الأبوة، و هي بين الابن و الام أقوى منها بين الأب و ابنه، و بدیهه أن العلم بعلة الحكم تماماً كالعلة المنصوصه و أقوى، و عليه يتعدى الحكم إلى الأم» (مغنیه، ۱۳۸۵: ۳/۲۸۳).

۳-۶. توجیه مساله در پرتو مذاق شریعت

مذاق شریعت در اصطلاح به آگاهی از سبک، سیاق و آهنگ شارع در جعل احکام گفته می‌شود که از راه‌های گوناگونی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا این حکم را با روش شارع در آن باب و یا باب‌های گوناگون سازگار می‌بیند (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۸۹: ۹۲).

به نظر می‌رسد با لحاظ ادله‌ای که در این باب رسیده می‌توان اینچنین اظهار نظر نمود که علی‌رغم تأکیدی که جهت حفظ حرمت مادر وارد شده و علی‌رغم توصیه‌هایی که از جانب خداوند متعال در احسان و نیکی در حق مادر روا داشته و در اکثر مواضع پدر و مادر را کنار یکدیگر قرار داده، بعید به نظر می‌رسد در چنین مساله‌ای قائل به تفکیک و تبعیض شده و حساب مادر را از پدر جدا کند.

تا آنجا که یکی از فقهای معاصر معتقد است آنچه از مذاق شریعت استفاده می‌شود این است که به مادر بیشتر از پدر اهتمام شده است؛ همانگونه که در حدیثی صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده شده است که از حضرت سؤال شد در حق چه کسی نیکوکاری انجام بدهم؟ حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: به مادر خویش نیکی کن. آن فرد دوباره همان پرسش را تکرار کرد و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همین جواب را تکرار نمودند. برای سومین بار این پرسش تکرار شد و پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره تأکید به نیکی به مادر کردند. سرانجام در مرتبه چهارم که سوال تکرار شد، حضرت فرمودند: به پدر خویش نیکی نما (منتظری، بی تا: ۵۳۸/۲).

ملاصالح مازندرانی حدیث فوق را این گونه شرح می‌دهد:

«ذكر الاب في المرتبة الرابعة يشهر بان للام ثلاثة ارباع البر ... و لعل وجه ذلك كثره ما تلقى من الم الحمل و مشقه الوضع و مقاساه الرضا و التربه و شده المحبه» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۳/۹).

در حدیثی تقریباً مشابه نقل شده است که شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد:

«يا رسول الله من احق الناس بحسن الصحبه؟ قال: امك، قال: ثم من؟ قال: امك، قال ثم من؟ قال: امك، قال: ثم من؟ قال: ابوك» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۲۰/۸).

به نظر می‌رسد با توجه به احادیثی از این نوع که از تواتر معنوی برخوردار هستند و حتی مادر را در جایگاهی بالاتر از پدر قرار می‌دهند بتوان به مذاق شریعت پی برد و تفکیک و تبعیض در مساله را نپذیرفت.

۴-۶. وابستگی مالی میان پدر و فرزند

با تفحص پیرامون علت استثنا شدن فقدان حرمت ربا میان پدر و فرزند از سوی مشهور، می‌توان به این حقیقت پی برد که مسأله استقلال مالی در آن زمان مطرح نبوده است؛ بدین معنی که فرزند و پدر مالشان یکی بوده و یا حداقل، دقت‌هایی که امروزه در تفکیک میان اموال پدر و فرزند می‌شود، در گذشته وجود نداشته است. این مدعا را قول فقهای متقدم از جمله «شیخ طوسی» در کتاب «النهایه» تأیید می‌نماید، آن‌جا که پیرامون استثناء ربا میان پدر و فرزند چنین اظهار نظر می‌کند:

«لا ربا بین الولد و والده، لان مال الولد فی حکم مال الوالد» (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۷۶).
این فقیه بزرگوار برای اثبات کلام خویش به این روایات استناد کرده است: «انت و مالک لابیك، (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۷/۲۶۲) انت و مالک لوالدك، (همان) الولد و ماله لوالده» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۲/۲۹۰).

می‌توان از تعبیر «انت و مالک لابیك»، چنین استنباط کرد که از آن‌جا که استقلال مالی در بین این دو نبوده، لذا انگیزه اخذ ربا از بین می‌رود؛ زیرا سود حقیقی در کار نخواهد بود؛ چراکه والد می‌داند مال فرزند از آن خود اوست؛ بنابراین نیازی به گرفتن سود ربوی نمی‌بیند و فرزند نیز می‌داند که هر آنچه از سود کسب کند، والد وی نیز در آن شریک است؛ پس معقول نیست که از والد خویش سود ربوی دریافت نماید.

شماری از فقهای اهل سنت نیز تصرف پدر در مال فرزند قبل از تملک را به انحاء گوناگون همچون بیع و عتق و سایر موارد جایز و روا می‌دانند (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۶/۶۲) و به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ استناد می‌کنند که فرمود: «إِنَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ» (ابن شرقی، ۱۴۲۷: ۱/۱۳۶).

همچنین معتقدند بنابر نص قاطع، فرزند موهوب پدر است، پس بر وی جایز است که مالش را بگیرد همان‌گونه که جایز است عبد وی را بگیرد و سخن سفیان بن عینه را موید این قول می‌دانند که به قول خداوند متعال در سوره نور آیه ۶۱ استناد می‌کند «وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ». وی در تفسیر این آیه معتقد است که مراد از آیه اقارب است نه اولاد زیرا خانه فرزندان همان خانه پدر است و نیاز به ذکر آنان نیست. البته شرط یکی بودن مال پدر و فرزند عدم احتیاج فرزند و عدم اجحاف بر فرزند و متضرر نشدن وی می‌دانند (ابن مفلح، ۱۹۹۷: ۵/۲۰۸).

با ارائه این تئوری، درصدد اثبات آن هستیم که این مسأله، حکمی تاریخی و مقید به زمان است که در شرایط کنونی جاری نمی‌شود. بر این مبنا، برخی بر این باورند حکم مشهور بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی خاصی صادر شده است و اگر این اقتضائات در دوره‌ای موجود نباشد، استثناسدن این مورد به خودی خود از بین می‌رود و حرمت ربا در این مورد نیز جاری است (صابری، یعقوبی، ۱۳۹۷: ۱۶۹).

اختلافات مالی خانوادگی و پرونده‌هایی که در برخی دادگاه‌ها و مراجع قضایی میان پدر و فرزندان یافت می‌شود، حاکی از آن است که وابستگی مالی میان پدر و فرزند آن‌گونه که در سابق رواج داشته است، دیگر مشهود نیست و چه بسا با شریک دانستن پدر و فرزند در مال یکدیگر زمینه برخی از سوء استفاده‌ها فراهم گردد؛ لذا بازبینی در عدم حرمت ربا میان پدر و فرزند، پذیرفتنی است.

شماری از فقهای عامه نیز بر این باورند که مراد از روایت «انت و مالک لایک» آن است که پدر می‌تواند مال فرزند را به تملک خویش درآورد و معنای روایت آن نیست که مال فرزند متعلق به پدر می‌باشد و پدر مالک اموال فرزند است و این مسئله با اجماعی که در این باره است، منافات دارد. پس همانگونه که پسر ملک پدر نیست اموال وی هم ملک پدر نیست و به همین جهت خداوند در سوره نساء آیه ۱۱ فرموده: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ». مطابق این آیه ارث میان پدران و پسران جاری است در حالی اگر قرار بود اموال پسر ملک پدر باشند، جریان توارث معنا و مفهوم نداشت (ابن عثیمین، ۱۴۲۸: ۸/ ۴۵۷). شاهد دیگر بر استقلال مال فرزند از پدر آن است که بنا بر عقیده فقهای اهل سنت، چنانچه پدر بمیرد و مالی از فرزندش در میان ترکه وی باشد، فرزند بر سایر وارثان مقدم است و حال آنکه اگر مال فرزند همان مال پدر بود، مال فرزند همانند سایر ترکه پدر میان وارثان تقسیم می‌گردید و فرزند بر سایر ورثه مقدم نبود (السلمان، بی‌تا: ۷/ ۵۰).

۵-۶. استثنای مادر در پرتو اصل عدالت

پس از ارزیابی و نقد ادله مشهور فقها، اکنون نوبت به توجیه مسأله در پرتو اصل اخلاقی عدالت رسیده است. یکی از اهداف مهم شریعت استقرار عدالت است؛ آن‌گونه که از آموزه‌های ادیان و اصول مکاتب حقوق طبیعی و فطری بر می‌آید، عدالت، مطلوب اعلای جوامع بشری در همه ادوار تاریخ است؛ بنابراین احکام شریعت باید در محک عدالت قرار گرفته و عیار آن‌ها با توجه به دوری و نزدیکی از این اصل مورد سنجش قرار گیرد؛ بنابراین صرفاً احکامی را می‌توان به شریعت منتسب کرد که با شاخص عدالت در تعارض نیفتند (پوراسماعیلی و صادقی، ۱۳۹۳: ۶۷؛ مظاهری و خوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

بر این اساس از باب نمونه اگرچه برخی از روایات، حيله را در ربا تجویز می‌کنند و در میان آن‌ها، روایاتی است که از نظر بررسی راویان واقع در سلسله سند، حجت و معتبر است؛ لیکن برخی از فقیهان با این استدلال که مفاد این روایات با عدالت که فلسفه تشریع ربا است، سازگار نیست، آن را در فقه استنادناپذیر دانسته‌اند (ضیایی فر، ۱۳۹۳: ۳۱۰).

با این توضیحات می‌توان گفت فهم عرفی موجود، تفکیک بین پدر و مادر در معافیت از حرمت ربا را خلاف عدالت و حکمی تبعیض‌آمیز تلقی می‌نماید؛ بنابراین اگر اطلاق یا عموم احکام فقهی در تنافی با اصول عادلانه و ارزش‌های اخلاقی باشد، آن ارزش‌ها اطلاق احکام را تقیید و عموم آن‌ها را تخصیص می‌زنند. در این صورت، عدالت و اخلاق می‌تواند در قالب یک مخصص لبی در استنباط فقهی به کار گرفته شود و با محور قراردادن عدل یا ظلم، استنباط فقهی با محک آن سنجیده شود.

این نوع نگرش، همان مقوله‌ای است که امروزه مورد حمایت طرفداران حقوق زن و مدافعین تساوی حقوق زن و مرد، قرار گرفته و اسناد بین‌المللی حقوق بشری بر زدودن این نوع نگرش منفی نسبت به زن تلاش زیادی نموده‌اند.

ماده ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هرگونه تمایز، محدودیت یا استثناء بر پایه جنسیت را تبعیض و مردود شمرده است و دولتهای عضو را مکلف نموده که ضمن برقراری تساوی در حقوق مدنی و سیاسی در همه جهات بین زن و مرد، اصولاً اقدامات لازم را به منظور برانداختن تعصبات، عادات و روش‌های عملی که بر طرز تفکر پست‌نگری یا برتری‌بینی یک جنس نسبت به جنس دیگر با نقش کلیشه‌ای زنان و مردان مبتنی است به عمل آورند (ماده ۵ کنوانسیون) و در ماده ۱۵ بند ۲ مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو باید همان اهلیت قانونی را که مردان از آن برخوردارند به زنان نیز بدهند و امکانات مساوی را برای اجرای این اهلیت در اختیار آنها قرار دهند و در تمام مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم با آنها رفتار یکسان داشته باشند. (مهرپور، ۱۳۷۴: ۲۳۹ به بعد).

همچنین باید به این نکته توجه داشت که عادلانه بودن احکام دینی در مقام ثبوت، ضامن عادلانه بودن برداشت‌ها و استنباطات از متون دینی نمی‌باشد. عادل بودن خداوند دقیقاً

بدان معناست که اراده او از اصل عدالت تبعیت می‌کند؛ لذا عدالت مقوله‌ای فرادینی بوده و هویت و شخصیتی خارج از ادیان پیدا می‌کند (فنائی، ۱۳۹۴، ۴۸۹).

۷. نتیجه

فقه‌های امامیه بر اساس مدلول برخی از ادله فقهی، بر این باورند که رابطه پدر و فرزندی مانع از تحقق حرمت دریافت و پرداخت زیادی در قرض بوده و ساقط حرمت ربا است. جستار حاضر بر اساس ضرورت بحث و در پاسخ به برخی چالش‌های موجود پیرامون تبعیض‌های جنسیتی در فقه به این نتیجه رسیده که این مساله در ظاهر می‌تواند نوعی تفکیک و تبعیض جنسیتی باشد و خلاف اصل اخلاقی عدالت بوده و حکمی تبعیض‌آمیز تلقی می‌شود.

بر این اساس، نوشتار حاضر با بازخوانی ادله، به این نتیجه رسیده که یا باید حرمت ربا میان پدر و فرزند هم وجود داشته باشد؛ زیرا حکم عقلی و اخلاقی ظلم به مثابه فلسفه حرمت ربا قابل تخصیص نبوده و تغییر عنوان سبب نمی‌شود که فلسفه اخلاقی و عقلی حرمت ربا تغییر یابد و یا آنکه در صورت پذیرش عدم تحقق حرمت ربا میان پدر و فرزند، باید بتوان این معافیت را به رابطه مادر و فرزندی تسری داد، زیرا بر حسب فهم عرفی، در پدر بودن ویژگی خاصی وجود ندارد تا در حکم مزبور از مادر متمایز کند.

استناد به مذاق و مقاصد شریعت از دیگر ادله‌ای است که در متن به آن استناد داده شده است؛ چراکه از شان شارع به دور است که پدر را از حرمت ربا معاف نموده باشد، اما علی‌رغم تأکیدی که در جهت حفظ احترام مادر وارد شده است، در چنین مساله‌ای قائل به تفکیک و تبعیض شده و حساب مادر را پدر جدا نموده باشد.

بر این اساس، نوشتار حاضر با طرح این احتمال که در متن روایاتی که فقها به عموم و اطلاعات آنها تمسک نموده‌اند، واژه «الاب» به کار نرفته و اصطلاح «الرجل» و «الوالد» جایگزین آن شده است و نظر به اینکه گستره واژه «الرجل» و «الوالد» می‌تواند مادر را دربرگیرد، به این نتیجه رسیده که در سقوط حرمت ربا میان پدر و فرزند و مادر و فرزند فارقی وجود ندارد و می‌توان مادر را همچون پدر بر مبنای اصل اخلاقی عدالت به معنای تساوی و عدم تبعیض از حکم حرمت ربا معاف نمود.

پی‌نوشت‌ها

-
۱. امام سجاد (علیه السلام) در باب حق مادر بر فرزند در بیانی نورانی می‌فرماید:
«در مورد حق مادر همین تو را بس که بدانی وی تو را به گونه‌ای حمل کرد که طاقت آن در توان کسی نیست؛ از ثمره جانش تو را نشانند...؛ با تمام وجود از تو مراقبت کرد؛ در حالی که برایش گرسنگی و تشنگی خود مهم نبود و تمام اهتمامش برای سیراب کردن تو بود... خودش در زیر آفتاب بود و تو را در سایه نگه می‌داشت و از خواب خویش به جهت آسایش و نگهداری تو دست می‌شست ... تمام این کارها به این جهت صورت گرفت که بتوانی در خدمت‌گذاری به مادر موفق باشی و تو نخواهی توانست از وی سپاسگزاری کنی مگر اینکه خداوند توفیق دهد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۱/۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۷۵/۱۵)
 ۲. نمونه دیگری که فقها با دلیل تنقیح مناط، برعکس محل بحث، حکم را منحصر به زنان ندانسته بلکه به مردان نیز سرایت می‌دهند، حدّ قذف‌کننده زنان محصنه است که در آیه ۴ سوره نور بیان شده، ولی حکمی در مورد قذف‌کننده مردان محصن نیامده است. فقها با الغای خصوصیت زن بودن فرد قذف‌شده، حکم یادشده را برای قذف‌کننده مرد محصن نیز ثابت می‌کنند (مومن قمی، ۱۳۸۱: ۶۴۴/۲).
 ۳. «فالكاشف أن الفساد المحض هو المحرم بجميع الشؤون لا المحرم فی بعضها».

کتابنامه

-
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
- ابن شرقی، احمد بن محمد، احاديث من المسند الصحيح، دار البشائر الاسلاميه، ۱۴۲۷ق.
- ابن عثيمين، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار ابن جوزی، ۱۴۲۸ق.
- ابن قدامه، احمد بن محمد، المغنی، مصر، مكتبة القاهرة، ۱۹۶۸م.
- ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، المبدع في شرح المقنع، لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۷م.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحرير، المذهب، قم، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، محقق: ابراهيم بهادری، قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۱۷ق.
- اصفهانى، محمدباقر بن محمدتقی، مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول، انتشارات دار الكتب الاسلاميه، تهران، .
- بحرانی، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضره في احكام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۵ق.
- پوراسماعيلی عليرضا و صادق عليرضا، نقد نظريه ممنوعيت قضاوت زنان از منظر فلسفه فقه، پژوهش های فقه و مبانی حقوق اسلامي، سال دهم، شماره ۳۶، ۷۲-۵۱، ۱۳۹۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
- حسينی عاملی، سيد محمدجواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- خمينی، روح الله، المكاسب المحرمه، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام، ۱۴۱۵ق.

- _____، **تحریر الوسيله**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، بی تا.
- _____، **کتاب البيع**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، ۱۴۲۱ق.
- خوانساری، احمد، **جامع المدارک**، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، **مصباح الاصول**، قم، طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخویی، ۱۴۲۲ق.
- _____، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال**، بی جا، بی تا.
- _____، **منهاج الصالحین**، قم، مدینه العلم، آیت الله خویی، ۱۴۱۰ق.
- دشتی، محمد، **ترجمه نهج البلاغه**، قم، انتشارات امیر المومنین، ۱۳۹۱.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- السلطان، عبدالعزیز، **الاسئله و الاجوبه الفقهيہ**، بی جا، بی تا.
- سید مرتضی، علم الهدی، **الانتصار**، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۰.
- سیفی، علی اکبر، **دلیل تحریر الوسيله**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
- شهید اول، محمد بن مکی، **اللمعه الدمشقیه**، بیروت، دار التراث، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- شهیدی، سید جعفر، **ترجمه نهج البلاغه**، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- صابری، حسین، یعقوبی، جواد، گودرزی، سیاوش، کاوشی در زمینه تاریخی مستثنیات ربا، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوقی اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۱، ۱۳۹۷.
- صادقی تهرانی، محمد، **تبصره الفقها علی تبصره المتعلمین**، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- صدر، سید محمدباقر، **دروس فی علم الاصول**، بیروت، دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۰۶ق.
- صدوق، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صفا، محمد علی، **نقدی بر مستثنیات ربا**، فصلنامه مطالعات قرآنی علوم قرآن و حدیث، شماره ۶، ۱۳۹۰.
- ضیائی فر، سعید، **گونه های بهره گیری از عدالت در فقه و اجتهاد**، پژوهش های فقهی، دوره

دهم، ۱۳۹۳.

طباطبایی حائری، علی بن محمد، ریاض المسائل، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۹ق.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، تکمله العروه الوثقی، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۴ق.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، منشورات اسماعیلیان، ۱۳۷۸.

طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۰۰ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، حجیت «مذاق شریعت» و چالش های پیش روی آن، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۰، ۱۳۸۹.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، محقق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

فنائی، ابوالقاسم، اخلاق دین شناسی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۴.

فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹.

گرچی، ابوالقاسم، ادوار اصول فقه، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵.

گلباغی ماسوله، سید علی جبار، درنگی در مبانی فقهی استثنائات حکم ربا، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۳۸۷.

مازندرانی، محمد صالح ابن احمد، (۱۳۸۲)، شرح الکافی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۷.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

مجموعه من المؤلفین، نتایج البحوث و خواتیم الکتب، موقع الدرر السنیه، ۱۴۳۳ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۹۲.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایه الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

مدیر شانه چی، کاظم، آیات الاحکام، تهران، سمت، ۱۳۹۳.

مظاهری معصومه و خوئی، زهرا آل اسحاق، قاعده فقهی - حقوقی انصاف، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۷، ۱۶۴-۱۳۵، ۱۳۹۱.

مظاهری، حسین، عوائد القواعد الفقیهه، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.

مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الجعفر الصادق عليه السلام، تهران، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۵.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، جامعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۰۳ق.

منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، قم، بی تا.

موسوی سبزواری، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، السید عبدالاعلی السبزواری، ۱۴۱۳ق.

مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.

مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام و المشتهر بفقه الرضا، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۶ق.

مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۱.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن، جامع الشتات، تهران، کیهان، ۱۳۷۵.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام، ۱۴۲۱ق.

هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليه السلام، تهران، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵.

